

جاده

من از خراب آباد های :

زورآباد -

قلعه حسن خان -

خلیج -

اکبر آباد -

باقر آباد -

دولت آباد -

شهرک کاروان -

خاک سفید -

اوقاف می آیم !

من از حاشیه ها می آیم -

به سوی جاده ها !

جاده ات یعنی سفر -

ارتباط و امتداد.

جاده نان دانی من -

در جاده ها جان می دهم.

جاده ام یعنی تراکم -

ازدحام و -

اضطراب.

جاده ام یعنی که کار ،

یعنی که جان ،

یعنی که رخت ،

یعنی که نان !

جاده یعنی :

بستن راه

وقتی که جان می رسد -
به لب.
من از همه جاده ها -
باید ،
عبور کنم -
تا چشم انداز زیبای جاده ها را -
نظر کنم.
من از جاده مخصوص و قدیم کرج -
جاده شهریار -
چهاردانگه و جاده ساوه -
جاده قدیم قم -
شهر ری -
جاده ورامین و دماوند -
باید گذر کنم !
من باید به خیابان اتحاد برسم !
جاده ها -
پیوندتان من می دهم.
جاده ها -
ارتباط می سازم از شما.
تا نباشم -
بین تان -
تنها ،
رها .

عبداله وطن خواه (فلزبان)

دی ۸۳